هدف این وبسایت این است که متن رایگان خطابه‌ها و ویدیوی آنها را در سراسر جهان در اختیار شبانان و میسیونرها قرار بدهد، بخصوص برای کشورهای جهان سوم که در آنها فقط چند دانشکده الهیات یا مدرسه دینی ممکن است باشد یا اصلأ وجود نداشته باشد.

متن مکتوب این خطابه‌ها و ویدیوها را هر ماه حدود یک و نیم میلیون رایانه در بیش از ۲۲۱ کشور از آدرس اینترنتی [www.sermonsfortheworld.com](http://www.sermonsfortheworld.com) دریافت می‌کنند. صدها نفر دیگر هم ویدیوی آنها را در یوتیوپ تماشا می‌کنند ولی زود از آن دست می‌کشند و به وبسایتمان مراجعه می‌کنند. یوتیوپ افراد را به وبسایتمان هدایت می‌کند. متن دستنویس خطابه‌ها هر ماه به ۴۵ زبان و به ۱۲۰ هزار رایانه ارائه می‌شود. این خطابه‌ها از حق چاپ برخوردار نیستند، در نتیجه واعظین می‌توانند بدون گرفتن اجازه از آنها استفاده کنند. همچنین صدها ویدیو از موعظه‌های دکتر هایمرز و شاگردانش موجود است. [لطفاً اینجا را کلیک کنید تا ببینید که چطور می‌توانید بصورت ماهیانه با مبالغ اهدایی خود در این امر خطیر یعنی گسترش انجیل به تمام جهان حتی ملل مسلمان و هندو به ما کمک کنید](http://www.rlhymersjr.com/donate.html).

هر وقت برای دکتر ‌هایمرز مطلبی می‌نویسید، همیشه کشور محل زندگی خودتان را قید بفرمایید. ایمیل دکتر هایمرز [rlhymersjr@sbcglobal.net](mailto:rlhymersjr@sbcglobal.net) می‌باشد.

چطور باید غلبه کننده بود!

HOW TO BE AN OVERCOMER!

(Farsi)

دکتر ر. ل. هایمرز

کشیش بازنشسته

برگرفته از خطابه‌ای متحول کننده

از شبان من به مدت ۲۴ سال، دکتر [تیموتی لین](https://en.wikipedia.org/wiki/Timothy_Lin).

by Dr. R. L. Hymers, Jr.,

Pastor Emeritus

Adapted from a life-changing sermon   
by [Timothy Lin](https://en.wikipedia.org/wiki/Timothy_Lin), Ph.D., my pastor for 24 years.

خطابه‌ی موعظه شده در کلیسای باپتیست لس آنجلس

بعدازظهر روز یکشنبه، ۲۶ جولای ۲۰۲۰

A sermon preached at the Baptist Tabernacle of Los Angeles

Lord’s Day Afternoon, July 26, 2020

سرود خوانده شده قبل از خطابه:

"آیا من سرباز صلیبم؟" (آیزاک واتس، ۱۷۴۸-۱۶۷۴).

"ای باد شمال، برخیز و ای باد جنوب، بیا. بر باغ من بوز تا عطرهایش منتشر شود" (غزلهای سلیمان ۴:۱۶).

این مهمترین خطابه‌ای است که من در عمرم شنیده‌ام. اگر زندگینامه من را خوانده باشید متوجه می‌شوید که چرا این خطابه زندگی من را عوض کرد. دکتر رابرت ل. سامر گفته، "من قدردانی و تحسین می‌کنم کسی را که حاضر است برای حقیقت قرص و محکم بایستد – حتی اگر همه چیز بر علیه او باشد. ر. ل. هایمرز یک چنین شخص مسیحی است" (***The Honor Was All Mine: Giants of the Faith Whose Paths Crossed Mine***, Biblical Evangelism Press, 2015, pp. 103-105).

**+ + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + +**

**خطابه‌های ما حالا از تلفن همراهتان قابل دسترس هستند.**

**به این آدرس مراجعه کنید** [**WWW.SERMONSFORTHEWORLD.COM**](http://WWW.SERMONSFORTHEWORLD.COM)**.**

**روی دکمه**‌**ی سبزی که رویش نوشته شده "APP" کلیک کنید.**

**دستورالعملهای بعدی را دنبال کنید.**

بعد میتوانید با کلیک روی اپلیکیشن

به راحتی به خطابه‌ها دسترسی داشته باشید.

**+ + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + +**

دکتر تیموتی لین گفته، "شانس در ساخته شدن یک مرد نقشی ندارد؛ او به شکلی آفریده شده که بر خلقت خدا تسلط داشته باشد... زندگی یوسف نشاندهنده آن آمادگی است که یک ایماندار برای فرمانروایی آینده [در ملکوت مسیح که می‌آید] لازم دارد."

قبل از اینکه یوسف به حاکمی در مصر بدل شود، خدا او را در مسیری سخت و طولانی قرار داد تا برای تبدیل شدن به شخصی پیروز و امین کلام خدا تا پایان عمر[ش] آماده کند. کارهای بزرگی که یوسف انجام داد نه تنها مربوط به مصر بود، بلکه حتی به اسرائیل و کلیسای خدا در تمام اعصار مربوط است. بدون حکمرانی یوسف، نه تنها ممکن بود که مصری‌ها از گرسنگی هلاک بشوند، بلکه ملت اسرائیل ممکن بود که کاملا از بین برود و مکاشفه نجات خدا هم در پیدایش کامل نشود.

گامهایی که خدا برداشت تا زندگی معنوی یوسف را بسازد شاید بتوان در نور غزل ۴:۱۶ مشاهده کرد.

"ای باد شمال، برخیز و ای باد جنوب، بیا. بر باغ من بوز تا عطرهایش منتشر شود" (غزلهای سلیمان ۴:۱۶).

با مطالعه دقیق زندگی یوسف، می‌توان دید که چطور خدا اجازه می‌دهد باد شمال و باد جنوب متناوبا بر او بوزند تا عطر و رایحه شخصیت وی منتشر شود. خدا شخصیت او را با رنجها، زحمات جسمانی، رسوایی و تحقیر شدن آماده کرد و او را با بی‌عدالتی و ناسپاسی خسته و بی رمق نمود تا ضمیر ذهن وی تربیت شود و زودرنجی او متعادل و استوار شود، اراده و خواست او تقویت شود، ایمان و شخصیت او پرورش یابد و ایمانش به خداوند افزون گردد. عملکرد بادهای شمال و جنوب را می‌توان در زندگی یوسف بوضوح مشاهده کرد.

**باد جنوب – بهره**‌**مند شدن از محبت والدین**

لطفا پیدایش ۴-۳۷:۱ را باز کنید.

"و یعقوب در زمین غربت پدر خود، یعنی زمین کنعان ساکن شد. این است پیدایش یعقوب. چون یوسف هفده ساله بود، گله را با برادران خود چوپانی می‌کرد. و آن جوان با پسران بلهه و پسران زلفه، زنان پدرش، می‌بود. و یوسف از بد سلوکی ایشان پدر را خبر می‌داد. و اسرائیل، یوسف را از سایر پسران خود بیشتر دوست داشتی، زیرا که او پسر پیری او بود، و برایش ردایی بلند ساخت. و چون برادرانش دیدند که پدر ایشان، او را بیشتر از همه برادرانش دوست می‌دارد، از او کینه داشتند و نمی‌توانستند با وی به سلامتی سخن گویند" (پیدایش ۴-۳۷:۱).

دکتر لین گفته، "عشق و محبت والدین تاثیر زیادی در خصوصیات آینده فرزند برجای می‌گذارد..."

"یوسف تفاوت بین عشق و شرارت را می‌دانست... عشق و حقیقت دو مفهوم مرتبط باهم هستند، اما این مسئله در مورد عشق و شرارت که دو مقوله جدا از هم هستند صدق نمی‌کند. خودداری از برملا کردن شرارت به مفهوم عشق و محبت نیست، بلکه ترسو بودن است... تا وقتی که انگیزه شخص از خودگذشتگی است، برملا کردن شرارت یک عمل شرافتمندانه محسوب می‌شود و باید مورد تشویق و حمایت قرار بگیرد... جزئیات دو رویایی که یوسف دید باعث شکستن غرور برادران او شد و حسادت آنها را برانگیخت؛ با اینحال یوسف هنوز برادرانش را دوست می‌داشت و همچنان یک فرزند مطیع نسبت به پدرش باقی ماند."

من خودم از عشق و محبت پدری بهره‌ای نبرده‌ام، اما عشق و تایید مادرم باعث شد که نسبت به پدرم آدم تلخی نباشم. مادرم انسان کاملی نبود، اما "مهربانترین، خوشایندترین و باهوشترین کسی بود که در دوران جوانیم شناختم. به من یاد داد که کتابها را دوست داشته باشم، رانندگی کنم و مهمتر از همه اگر لازم به گفتن مطلبی بود بر سر حرفم بایستم و آنرا عنوان کنم، حتی اگر تنها باشم" (ص. ۱۶ از زندگینامه من). خلاصه مادرم همیشه مدافع و جانبدار من بود. آخرین گفته‌های مادرم به من چنین بود، "رابرت دوستت دارم" (ص. ۱۸۱). وقتی که او سرانجام در سن ۸۰ سالگی نجات پیدا کرد، یکی از بزرگترین نعماتی بود که در زندگی من رخ می‌داد.

**باد شمال – به بردگی فروخته شدن –**

**پیدایش ۳۶-۳۷:۱۸**

لطفا پیدایش ۲۸-۳۷:۲۳ را باز کنید و موقعی که آنرا می‌خوانم سرپا بایستید.

"و به مجرد رسیدن یوسف نزد برادران خود، رختش را یعنی آن ردای بلند را که در بر داشت، از او کندند. و او را گرفته، در چاه انداختند، اما چاه، خالی و بی آب بود. پس برای غذا خوردن نشستند، و چشمان خود را باز کرده، دیدند که ناگاه قافله اسماعیلیان از جلعاد می‌رسد، و شتران ایشان کتیرا و بَلَسان و لادن بار دارند، و می‌روند تا آنها را به مصر ببرند. آنگاه یهودا به برادران خود گفت: برادر خود را کشتن و خون او را مخفی داشتن چه سود دارد؟ بیایید او را به این اسماعیلیان بفروشیم، و دست ما بر وی نباشد، زیرا که او برادر و گوشت ماست. پس برادرانش بدین رضا دادند. و چون تجار مدیانی در گذر بودند، یوسف را از چاه کشیده، برآوردند؛ و یوسف را به اسماعیلیان به بیست پاره نقره فروختند. پس یوسف را به مصر بردند" (پیدایش ۲۸-۳۷:۲۳).

بفرمایید بنشینید.

دکتر لین گفته، "صداقت، اطاعت، صبر، امین بودن، سخت کوشی، متفکر بودن و حکمت از طریق یک زندگی سهل و راحت حاصل نمی‌شوند، بلکه با تحمل سختی و مصائب بدست می‌آیند. یوسف اگر در خانه می‌ماند هیچگاه نمی‌توانست کاملا به یک [غلبه کننده] بدل شود. فروخته شدنش به قیمت ۲۰ سکه نقره، می‌تواست کسان دیگر را تا به حد مرگ مریض کند. اما یوسف برادرانش را متهم و نفرین نکرد، اگرچه احتمالا به این فکر افتاد که چطور خدا می‌خواست دو رویایی را که دیده بود از طریق این اوضاع و شرایط سخت محقق کند."

**باد جنوب – کسب احترام و اعتماد به نفس داشتن**

**پیدایش ۶-۳۹:۱**

لطفا پیدایش ۶-۳۹:۱ را در حالیکه می‌خوانم باز کنید.

"اما یوسف را به مصر بردند، و مردی مصری، فوطیفار نام که خواجه و سردار افواج خاصه فرعون بود، وی را از دست اسماعیلیانی که او را بدانجا برده بودند، خرید. و خداوند با یوسف می‌بود، و او مردی کامیاب شد، و در خانه آقای مصری خود ماند. و آقایش دید که خداوند با وی می‌باشد، و هر آنچه او می‌کند، خداوند در دستش راست می‌آورد. پس یوسف در نظر وی التفات یافت، و او را خدمت می‌کرد، و او را به خانه خود برگماشت و تمام مایملک خویش را بدست وی سپرد. و واقع شد بعد از آنکه او را بر خانه و تمام مایملک خود گماشته بود، که خداوند خانه آن مصری را بسبب یوسف برکت داد، و برکت خداوند بر همه اموالش، چه در خانه و چه در صحرا بود. و آنچه داشت به دست یوسف واگذاشت، و از آنچه با وی بود، خبر نداشت جز نانی که می‌خورد. و یوسف خوش اندام و نیک منظر بود" (پیدایش ۶-۳۹:۱).

نگاه کنید.

یوسف به فرمانده محافظان فرعون به نام فوتیفار فروخته شد. یوسف بجای گله و شکایت شروع بکار کرد و مسئولیتهایی که به وی محول می‌شد را به انجام رسانید. او اعتماد اربابش یعنی فوتیفار را جلب کرد و مردی موفق شد. اما یوسف به آموزش بیشتری نیاز داشت. پس خدا اجازه داد که بیشتر از اینها مورد تحقیر قرار بگیرد.

**باد شمال – روبرو شدن با وسوسه و بی**‌**عدالتی**

**پیدایش ۲۰-۳۹:۷**

لطفا در حین خواندن پیدایش ۱۸-۳۹:۱ سرپا بایستید. دکتر لین گفته، "وقتی که باد شمال در زندگی خیلی از جوانها می‌وزد، آنها فکر می‌کنند که این یک اتفاق تراژیک و غم انگیز است... اما چنین مشکلی اغلب تجلی فیض خداست. ارمیا گفت، 'برای انسان نیکو است که یوغ را در جوانی خود بردارد' (مراثی ارمیا ۳:۲۷). یک زندگی راحت بدون مشکل می‌تواند یک شخص جوان را کاملا خراب کند. اما یوغی که در جوانی برداشته شود برای او یک پله ترقی است تا به جایگاهی والاتر دست یابد."

"اما یوسف را به مصر بردند، و مردی مصری، فوطیفار نام که خواجه و سردار افواج خاصه فرعون بود، وی را از دست اسماعیلیانی که او را بدانجا برده بودند، خرید. و خداوند با یوسف می‌بود، و او مردی کامیاب شد، و در خانه آقای مصری خود ماند. و آقایش دید که خداوند با وی می‌باشد، و هر آنچه او می‌کند، خداوند در دستش راست می‌آورد. پس یوسف در نظر وی التفات یافت، و او را خدمت می‌کرد، و او را به خانه خود برگماشت و تمام مایملک خویش را بدست وی سپرد. و واقع شد بعد از آنکه او را بر خانه و تمام مایملک خود گماشته بود، که خداوند خانه آن مصری را بسبب یوسف برکت داد، و برکت خداوند بر همه اموالش، چه در خانه و چه در صحرا بود. و آنچه داشت به دست یوسف واگذاشت، و از آنچه با وی بود، خبر نداشت جز نانی که می‌خورد. و یوسف خوش اندام و نیک منظر بود. و بعد از این امور واقع شد که زن آقایش بر یوسف نظر انداخته، گفت: با من همخواب شو. اما او ابا نموده، به زن آقای خود گفت: اینک آقایم از آنچه نزد من در خانه است، خبر ندارد، و آنچه دارد، به دست من سپرده است. بزرگتری از من در این خانه نیست و چیزی از من دریغ نداشته، جز تو، چون زوجه او می‌باشی؛ پس چگونه مرتکب این شرارت بزرگ بشوم و به خدا خطا ورزم؟ و اگرچه هر روزه به یوسف سخن می‌گفت، به وی گوش نمی‌گرفت که با او بخوابد یا نزد وی بماند. و روزی واقع شد که به خانه درآمد، تا به شغل خود پردازد و از اهل خانه کسی آنجا در خانه نبود. پس جامه او را گرفته، گفت: با من بخواب. اما او جامه خود را به دستش رها کرده، گریخت و بیرون رفت. و چون او دید که رخت خود را به دست وی ترک کرد و از خانه گریخت، مردان خانه را صدا زد، و بدیشان بیان کرده، گفت: بنگرید، مرد عبرانی را نزد ما آورد تا ما را مسخره کند، و نزد من آمد تا با من بخوابد، و به آواز بلند فریاد کردم، و چون شنید که به آواز بلند فریاد برآوردم، جامه خود را نزد من واگذارده، فرار کرد و بیرون رفت. پس جامه او را نزد خود نگاه داشت، تا آقایش به خانه آمد. و به وی بدین مضمون ذکر کرده، گفت: آن غلام عبرانی که برای ما آورده‌ای، نزد من آمد تا مرا مسخره کند، و چون به آواز بلند فریاد برآوردم، جامه خود را پیش من رها کرده، بیرون گریخت" (پیدایش ۱۸-۳۹:۱).

بفرمایید بنشینید.

یک روز که یوسف در منزل فوتیفار کار می‌کرد، همسر فوتیفار یوسف را تنها گیر آورد و سعی کرد تا با او همبستر بشود. اما یوسف خودش را از دست او خلاص کرد و ردایش را در دست آن زن جا گذاشت و فرار کرد.

این وسوسه شاید برای جوانهای دیگر مقاومت ناپذیر باشد، اما یوسف بر آن غلبه کرد. او با عکس العمل سریع توانست که بر آن غلبه کند. بعضی از وسوسه‌ها را شاید بتوان با روبرو شدن با آنها غلبه کرد، اما وسوسه‌های مرتبط با سکس و شهوت را تنها با فرار می‌توان بر آنها غلبه کرد (دوم تیموتیوس ۲:۲۲ می‌گوید، "اما از شهوات جوانی بگریز"). پیروزی یوسف – یعنی امانت داری او – نسبت به خدا، به فوتیفار که آنهمه به یوسف اعتماد داشت و به خودش، تا پاکدامنی او آلوده نشود. بخاطر خدا او حاضر بود به زندان برود تا اینکه تسلیم خواسته آن زن وقیح شود. بخاطر فوتیفار او از خودش دفاع نکرد، تا همسر اربابش را بی آبرو نکند. در نتیجه خاموش ماند و چیزی نگفت. وقتی فوتیفار به خانه برگشت، اتهامی که همسرش وارد کرده بود را پذیرفت و یوسف را به زندان انداخت.

**باد جنوب – ارتقا یافتن و دوست شدن –**

**پیدایش ۴۰:۲۲-۳۹:۲۱**

لطفا پیدایش ۲۲-۳۹:۱۹ را باز کنید و موقع خواندن آن سرپا بایستید.

"پس چون آقایش سخن زن خود را شنید که به وی بیان کرده، گفت: غلامت به من چنین کرده است، خشم او افروخته شد. و آقای یوسف، او را گرفته، در زندان خانه‌ای که اسیران پادشاه بسته بودند، انداخت و آنجا در زندان ماند اما خداوند با یوسف می‌بود و بر وی احسان می‌فرمود، و او را در نظر داروغه زندان حرمت داد. و داروغه زندان همه زندانیان را که در زندان بودند، به دست یوسف سپرد و آنچه در آنجا می‌کردند، او کننده آن بود" (پیدایش ۲۲-۳۹:۱۹).

بفرمایید بنشینید.

گرچه محیط اطراف یوسف بدتر شده بود،اما اعتقاد راسخ معنوی او عوض نشد. حضور خدا ادامه یافت تا او در زندان هم برکت یابد.

یوسف قادر بود تا محیطی دوستانه در زندان ایجاد کند. خدمتکار و آشپز فرعون هم که در زندان بودند، خوابها و رویاهای بدی می‌دیدند. هیچکس نمی‌توانست به آنها بگوید که تعبیر آن خوابها چه بود. در ذهن یوسف خدا قادر به انجام هر کاری بود. او خواب خدمتکار و آشپز را تعبیر کرد. بعد از سه روز هر دوی آن تعابیر به انجام رسیدند. خدمتکار آزاد شد و آشپز به دار آویخته شد. این باد جنوب یوسف بود که حتی در زندان هم وزید.

**باد شمال – تحمل ناسپاسی و دیرکرد –**

**پیدایش ۴۰:۲۳**

پیدایش ۴۰:۲۳ را باز کنید.

"لیکن رئیس ساقیان، یوسف را به یاد نیاورد، بلکه او را فراموش کرد" (پیدایش ۴۰:۲۳).

زندانی شدن یوسف برای دو سال دیگر یقینا باید برای او یک باد شمال سختی بوده باشد. "لیکن رئیس ساقیان، یوسف را به یاد نیاورد، بلکه او را فراموش کرد" (پیدایش ۴۰:۲۳). این مسئله نشان دهنده شخصیت ناسپاس و قدرنشناس آن خدمتکار است. چنین وضعیتی ممکن است هر کسی را بخاطر این همه ناسپاسی به سمت نفرت از دنیا سوق بدهد ولی نه یوسف را. او این فضیلت را آموخته بود که صبر کند تا کار خدا به انجام برسد. خدا دوران اسارت یوسف در زندان را طولانی‌تر کرد تا صبر یوسف برای کار خدا را افزایش بدهد و اعتمادش به امین بودن خدا را عمیقتر کند. تاخیر و دیرکرد خدا گواه و نشانی از فیض بیشتر او برای غلبه کنندگانش بود. داود بعدها گفت، "برای خداوند منتظر باش و قوی شو و دلت را تقویت خواهد داد. بلی منتظر خداوند باش" (مزامیر ۲۷:۱۴).

**باد جنوب – حکمرانی کردن همچون یک پادشاه**

**پیدایش ۳۱-۴۷:۱۲**

لطفا موقع خواندن پیدایش ۱۷-۴۷:۱۲ سرپا بایستید.

"و یوسف پدر و برادران خود، و همه اهل خانه پدر خویش را به حسب تعداد عیال ایشان به نان پرورانید. و در تمامی زمین نان نبود، زیرا قحط زیاده سخت بود، و ارض مصر و ارض کنعان بسبب قحط بینوا گردید. و یوسف، تمام نقره‌ای را که در زمین مصر و زمین کنعان یافته شد، به عوض غله‌ای که ایشان خریدند، بگرفت، و یوسف نقره را به خانه فرعون درآورد. و چون نقره از ارض مصر و ارض کنعان تمام شد، همه مصریان نزد یوسف آمده، گفتند: ما را نان بده، چرا در حضورت بمیریم؟ زیرا که نقره تمام شد. یوسف گفت: مواشی خود را بیاورید، و به عوض مواشی شما، غله به شما می‌دهم، اگر نقره تمام شده است. پس مواشی خود را نزد یوسف آوردند، و یوسف به عوض اسبان و گله‌های گوسفندان و رمه‌های گاوان و الاغان، نان بدیشان داد. و در آن سال به عوض همه مواشی ایشان، ایشان را به نان پرورانید" (پیدایش ۱۷-۴۷:۱۲).

بفرمایید بنشینید.

دکتر لین گفته، "هیچ تنبیهی که دریافت می‌شود لذت بخش نیست؛ همیشه دردناک و ناخوشایند است. اما ثمره آن همانا نیکوکاری در کسانی است که با آن تنبیه تربیت می‌شوند." عبرانیان ۱۲:۱۱ را باز کنید.

"لکن هر تادیب در حال، نه از خوشیها بلکه از دردها می‌نماید، اما در آخر میوه عدالت سلامتی را برای آنانی که از آن ریاضت یافته‌اند بار می‌آورد" (عبرانیان ۱۲:۱۱).

نگاه کنید.

در انتهای آن دو سال حبس، خدا به فرعون رویایی داد که باعث شد آن خدمتکار بیاد بیاورد که یوسف خواب او را تعبیر کرده بود. پس خدمتکار فرعون به او گفت که از یوسف بخواهد تا رویای وی را تعبیر کند! معنای آن رویا این بود که بعد از هفت سال فراوانی، هفت سال قحطی به سراغ آنها می‌آمد. فرعون به یوسف مقام و منصبی داد تا برنامه‌ای طرح ریزی کند و برای آن هفت سال قحطی مملکتش را آماده سازد. فرعون دید که یوسف دارای عطیه‌ای ماوراء طبیعی برای انجام آن کار بود. پس یوسف را به مقامی ارتقا داد که بر تمام سرزمین مصر تسلط داشت (۴۳-۴۱:۳۸). یوسف با تدبیر و همدردی بر مصریان حکمرانی کرد – و بر برادرانش با انضباط و محبت حکمرانی نمود. سرانجام یوسف به افتخاری بالاتر از تمام برادرانش رسید (۴۹:۲۶).

دکتر لین گفته، "همانطور که خدا یوسف را تربیت کرد تا سلطنتی زمینی را بر عهده گیرد، همینطور هم غلبه کنندگانش را تربیت می‌کند تا در ملکوتش که می‌آید اختیار و اقتدار بخشد. نجات بی قید و شرط است و مستلزم انجام هیچ کاری نیست. اما سلطنت در پادشاهی مسیح که می‌آید قید و شرط دارد." کتاب مقدس می‌گوید،

"و اگر تحمل کنیم، با او سلطنت هم خواهیم کرد" (دوم تیموتیوس ۲:۱۲).

کشیش ریچارد وورمبراند ۱۴ سال رنج و زحمت در زندانهای کمونیستی را تحمل کرد. کشیش وورمبراند گفته، "من هیچ مسیحی را نمی‌شناسم که در ناملایمات زندگی و کشمکشهای روحی و باطنی همچنان یک شخص امین مانده باشد و در انتها سربلند و توانگر بیرون نیامده باشد" (Preface of “If Prison Walls Could Speak”).

باز هم کشیش وورمبراند گفته، "برادران و خواهران من، باید ایمان داشته باشید که زندگی شما همچون گلی در دستان خداست. او هیچوقت اشتباه نمی‌کند. اگر زمانهایی هست که بر شما سخت می‌گیرد... فقط به او اعتماد کنید. پیامی که بخاطرش شما را شکل می‌دهد و قالب می‌بندد کشف کنید و دریابید. آمین." (ص. ۱۶).

اگر مثل یوسف غالب آمدید، این وعده را از خدا دارید. مکاشفه ۲:۲۶ را باز کنید.

"و هر که غالب آید و اعمال مرا تا انجام نگاه دارد، او را بر امّت‌ها قدرت خواهم بخشید" (مکاشفه ۲:۲۶).

تشکر می‌کنم از دکتر تیموتی لین که آنچه را امروز شنیدیم، از خطابه ارزشمند ایشان آموخته‌ام. ای کشیش عزیز، این خطابه زندگی من را تغییر داد. من زندگی‌ام را مدیون این تعلیم هستم!

لطفا بایستید تا سرود امروزمان با عنوان "آیا من سرباز صلیبم؟" را بخوانیم،

**آیا من سرباز صلیبم، پیرو آن بره،  
و از داشتن آرمانش ترسان و از گفتن نامش شرمگین؟  
  
آیا بر تخت گل افشان شده راحتی باید شوم سوی آسمان روان،  
و دیگران برای آن پاداش در جنگ و از دریاهای خون شتابان؟  
  
برایم نیست دشمنی که روبرو شوم؟ نباید سیلی مهار کنم؟**

**این دنیای پرگناه دوست است با فیض آیا، تا مرا همراه باشد سوی خدا؟**

**یقینا باید بجنگم، گر خواهم سلطنت کنم؛ خداوندا، افزون فرما شهامتم؛  
رنج را پذیرا و درد را تحمل کنم، با کلامت حمایت شوم.**

**(**“Am I a Soldier of the Cross?” by Dr. Isaac Watts, 1674-1748**).**

+ + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + + +

اگر هنوز نجات پیدا نکردید، می‌خواهم که به عیسی مسیح اعتماد کنید. او از آسمان آمد تا بر روی صلیب بمیرد و جزای گناه شما را بپردازد. در لحظه‌ای که به عیسی ایمان می‌آورید، خونش شما را از تمام گناه پاک می‌سازد. دعا می‌کنم که به عیسی اعتماد و توکل کنید.

**(پایان موعظه)**

شما می‌توانید موعظه‌های دکتر هایمرز را هر هفته روی اینترنت به آدرس زیر بخوانید

[www.sermonsfortheworld.com](http://www.sermonsfortheworld.com) روی "موعظه‌ها به فارسی" کلیک کنید.

**وقتی برای دکتر هایمرز مطلبی می‌نویسید باید به او بگویید که اهل چه کشوری هستید وگرنه نمی‌تواند جواب ایمیلتان را بدهد.** اگر این خطابه‌ها شما را برکت می‌دهد، لطفا به دکتر هایمرز ایمیل بفرستید و اینرا به او بگویید. لطفا اینرا هم بگویید که از چه کشوری برای او می‌نویسید – ایمیل دکتر هایمرز این است ([اینجا را کلیک کنید](mailto:rlhymersjr@sbcglobal.net%20(click%20here))) [rlhymersjr@sbcglobal.net](mailto:rlhymersjr@sbcglobal.net). می‌توانید به هر زبانی برای دکتر هایمرز بنویسید، اما اگر می‌توانید به زبان انگلیسی بنویسید. اگر می‌خواهید با پست برای او بنویسید، آدرس او چنین است: P.O. Box 15308, Los Angeles, CA 90015. می‌توانید با شماره تلفن ۰۴۵۲-۳۵۲(۸۱۸) با او تماس بگیرید.

این خطابه‌ها از حق چاپ برخوردار نیستند. شما می‌توانید بدون اجازه دکتر هایمرز از آنها استفاده کنید. اما تمام پیامهای ویدیویی دکتر هایمرز و تمام ویدیوهای دیگر از کلیسای ما، از حق چاپ برخوردارند و فقط با گرفتن اجازه قابل استفاده هستند.